

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و سوم
آبان ۱۴۰۱ شماره ۲۷۲

نسل جوان با حافظه تاریخی یک ملت

رویدادهای اخیر ایران باید از جانب نیروهای ملی و انقلابی، از جانب کمونیست‌ها، از جانب همه کسانی که به ایران و هویت ملی خویش فخر می‌فرهشند بطور همه‌جانبه مورد بررسی، آن هم از زوایای گوناگون قرار گیرد. بدون این بررسی‌های علمی و واقع‌بینانه نمی‌شود به عمق فاجعه پی‌برد و درک کرد که چرا این جنبش اعتراضی محقانه به آشوب، تخریب، آدمکشی متقابل و دامن زدن به نفرت ملی بدل شد و موجبات شادی دشمنان میهن ما ایران و صهیونیسم جهانی را فراهم آورد.

در این زمینه باید به عقب برگردیم و به حافظه تاریخی مردم ایران که نسل به نسل و سینه به سینه منتقل می‌شود ارجاع دهیم. شاهدان این اعتراضات پرخشونت و شورش کور برآند که شرکت کنندگان حدود ۲۵ سال سن متوسط دارند و به «دهه هشتادی» معروف شده‌اند. آنها بسیاری از رخدادهای به بی‌تجربگی این نسل نسبت می‌دهند که این انتساب فقط تا حدودی و بطور نسبی صحت دارد.

ولی در حافظه مردم ایران که به فرزندانشان روزانه منتقل می‌شود و این با فرهنگ و تمدن هر ملت و با تاریخ آن خویشاوندی دارد و با اطمینان می‌توان از تأثیرات دیالکتیک تاریخ در این زمینه نام برد، این تجربه، تجربه ۲۵ سالگان نیست تجربه هفت هزار سالگان است.

وقتی انقلاب عظیم ایران که از چهار انقلاب بزرگ تاریخ بشریت ۱ و بزرگترین انقلاب تاریخ بشریت از نظر کمی است به وقوع پیوست، این انقلاب در خدمت رهائی ایران از دست امپریالیسم جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپائی‌اش بود. این انقلاب به نفوذ آشکار و حضور صهیونیسم... ادامه در صفحه ۲

نگاهی به رویدادهای ایران از منظر جغرافیای سیاسی و گردش به شرق

ما در طی همین شماره توفان در پیرامون تحولات امور داخلی ایران و این که در حال حاضر چه تضادهائی جاری هستند و چه عواقبی برای مردم کشور ما دارند، سخن راندم. ولی برای آگاهی عمومی لازم است که اوضاع ایران را در پرتو تحولات جهانی، ساختن جاده ابریشم و چندقطبی شدن جهان نیز مورد ارزیابی قرار دهیم و نه فقط در پرتو بود و نبود حجاب و یا دسیسه‌های صهیونیستی-امپریالیستی، نمایشات ساختگی اعتراضی و مهندسی شده‌ی سازمان‌های امنیتی آمریکا، سوئد، آلمان، فرانسه، کانادا، استرالیا و حتی ایرانیان احساساتی، به حق خشمگین و یا فریب‌خورده و بسیاری مزدور شناخته‌شده که عربی و دریدگی و هرزگی خویش را به زنان ایران نسبت می‌دهند که ذره‌ای خویشاوندی فرهنگی با این بازیگران حرفه‌ای ندارند. آنها بقاییشان به دکان‌های سیاسی دو نبشی است که در غرب برای دریافت کمک‌های «بی‌شائبه» غرب «دموکرات» و حامی «حقوق بشر» درست کرده‌اند. برهنه شدن آنها سرمایه‌زدگی‌شان در غرب است. برای آنها مهسا امینی بهانه است، نابودی ایران نشانه است.

جالب است همه رهبران جهان غرب بطور بی‌سابقه و در یک گُر دستجمعی از جویایدن، مکرون، شولتس، لیز تراس، جاستین ترودو، خانم آندرسون، آنتونی آلبانیزی و مسئولان امنیتی و سخن‌گویان آنها همه با هم دلواپسی حقوق خانم مهسا امینی شده‌اند. همه آنها مخالف حجاب اسلامی‌اند. شارلی ابدو هم در این کر دستجمعی شرکت فعال دارد. نشریه مشهوری... ادامه در صفحه ۲

خشونت ما و خشونت آنها

جنسیت خشونت‌ها

خشم انباشته مردم سر باز کرده است، زیرا پاسخ‌گوئی در مورد خواسته‌های تلنبار شده آنها در طی این ۴۳ سال موجود نیست. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با باد در غیغب طوری رفتار می‌کند و رجز می‌خواند که گروه ما حکومت را در دست گرفته و از مزایای آن تا روز قیامت برخوردار می‌شود و آن را در اختیار خویشاوندان خونی خود قرار می‌دهد تا چشمتان کور شود و این ما هستیم که مالک این سرزمین پهناور بوده و گور پدر سایر مردم این سرزمین. به‌زعم آنها کسانی هم که با این روش توزیع و غارت مخالفند می‌توانند خاک ایران را ترک کنند. آنها خودشان را نگهدار و حافظ ایران و ۸۵ میلیون مردم این کشور نمی‌دانند، مدافع منافع قشر و گروه خاص خود در مقابل مردم ایران می‌دانند. آنها خود را صاحب ایران و مالکان این کشور می‌دانند. سرنوشت میلیون‌ها ایرانی برایشان مطرح نیست و بر اساس این تفکر با گردن کلفتی و قلدری، با شاخ و شانه کشیدن در مقابل مردم که برایشان ارزشی قابل نبوده و اتباع این کشور نمی‌دانند قرار گرفته و هنوز هم نفهمیده‌اند که ملت ایران گردن‌شکن است. گردن شاه را شکست گردن شیخ را هم خواهد شکست. این گروه «خودی»‌ها، ایران را به «ما» و «شما» بدل کرده و در کنار ایرانیان خودفروخته و دشمنان این کشور به نفرت ملی دامن می‌زند. ترازنامه فعالیت ۴۳ ساله این حکومت قراردادن دویخس جامعه که به خون هم تشنه‌اند در مقابل هم است. حکومت در سوریه بر ضد داعش می‌جنگد ولی در درون ایران شرایط رشد داعش را... ادامه در صفحه ۴

خشم انباشته سر باز کرد

خانم مهسا امینی این فرزند ایران، هم‌میهن عزیز ما، در بازداشتگاه «وزرا» در اثر ضرب و شتم ماموران جمهوری اسلامی جان داد و کشوری را داغدار کرد. «گشت ارتجاعی ارشاد» وی را فقط برای گرفتن زهر چشم از مردم، بدون هیچ دلیل قانع‌کننده با توهین و تحقیر در مقابل چشم برادرش دستگیر کرد و جنازه‌اش را به خانواده‌اش تحویل داد. طبیعتاً مسئولیت این قتل به گردن مسئولان «گشت ارشاد» است که باید مجازات شوند و هر چه حاکمیت در ایران از این امر ظفره رود و بهانه‌تراشی نماید تا این پدیده منفور را در کنف حمایت خویش بگیرد، مسئولیت این قتل به گردن خود جمهوری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌افتد و باید پاسخگو باشد. حکومتی که شکستن ساختار «گشت ارشاد» را که مورد نفرت عمومی اعم از مسلمان، غیرمسلمان، متعصب مذهبی، بی‌دین، محجبه و بی‌حجاب است برنمی‌تابد آنوقت باید ساختارشکنی را برای تمامیت نظام به جان بخورد. این نخستین بار نیست که زنان کشور ما در چنگال «گشت ارشاد» و گشت‌های نظیر آن در گذشته به قتل رسیدند و مسلماً برای آخرین بار نیز نخواهد بود. ولی این بار جرقه‌ای که از این قتل تکان‌دهنده برخاست به خرمن خشم مردم نشست و لهیب آتش نفرت مردم را برافروخت.

هزاران نفر خودجوش به خیابان‌ها برای اعتراض آمدند و به عواقب و نتایج کار خود نیز نیاندیشیدند و این در عین اینکه قابل فهم و محقانه است به علت خودروئی و فقدان رهبریت با شکست روبرو خواهد شد و به نتیجه نخواهد رسید. ما البته نمی‌توانیم مردم خشمگین را سرزنش کنیم که به چه خاطر به ندای وجدان انسانی خویش پاسخ مثبت داده‌اند و خواهان... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

نسل جوان... دنباله از صفحه ۱

در ایران پایان داد و استقلال ایران را از نظر سیاسی تامین نمود. مردم ایران خواهان سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بودند نه از آن جهت که اسلامی نبود بلکه از آن جهت که ایران را لانه جاسوسی و حضور ۵۰ هزار مستشار آمریکائی کرده بود که دارای مصونیت قضائی بوده و ایران را وادار کرده بودند که این قرارداد ننگین کاپیتولاسیون را امضاء کند. مردم خواهان برچیدن دربار پهلوی و غارت سرمایه‌داران خارجی از منابع ملی کشور بودند. مردم خواهان آن بودند که دزدها به دست عدالت سپرده شوند و زندانیان سیاسی آزاد شوند، آزادی احزاب و اتحادیه‌های کارگری و صنفی همه طبقات و اقشار جامعه که ضد ارتجاع پهلوی بودند به رسمیت شناخته شود، امری که روحانیت به رهبری آقای خمینی که سابقه طولانی مبارزه بر ضد رژیم شاه را داشت پذیرفته شده بود. مضمون انقلاب ایران مضمون مذهبی نبود مضمون ملی و سیاسی بود که باید برای همه مردم ایران و برای سربلندی کشور ما ایران می‌بود. در بدو انقلاب اساسا از «انقلاب اسلامی» صحبت نمی‌شد به ویژه آن که در آغاز آن نیروهای مترقی و انقلابی با حضور ۵۰ هزار نفری خود در نمایشات اعتراضی پرچمدار این حرکت بودند. روحانیت که از روی ریا و بر اساس منافع طبقاتی‌اش به مردم دروغ می‌گفت و مردم متحد که به زبان ریای روحانیت اعتماد کرده بودند به این توهم دچار بودند که افزودن صفت اسلامی به انقلاب مردم ایران در اهداف انقلاب که مردم برای تحقق آن جان داده بودند چندان اهمیتی ندارد و این بزرگترین خطای استراتژیک بود که آن را باز باید به پای رژیم منفور پهلوی نوشت که به جز به روحانیت به نیروهای ملی و مترقی و کمونیست اجازه فعالیت سیاسی نمی‌داد تا به نیروئی ورزیده در مقابل انحرافات تاریخی بدل شوند. جنگی تحمیلی بر ضد ایران از طرف ارتجاع جهانی که به بسیج توده‌های مردم منجر شد تا از وطنشان دفاع کنند زمینه سرکوب و تقویت روحانیت در حکومت را بیش‌تر فراهم کرد. هنر بی‌نظیر آقای خمینی و هم‌نظراتش که با تکیه به نیروی عظیم ملت ایران بر سر کار آمد، در این بود که توانست در عرض مدت چند سال از درجه محبوبیت نود درصدی خود چنان بکاهد که بعد از فوت وی، رژیم جمهوری اسلامی آغاز به فروپاشی کرد. وضعیت تشنج و نفرتی که اکنون بعد از ۴۳ سال در ایران مستقر است از تمام دوران ۵۳ ساله حکومت پهلوی‌ها بیش‌تر است. این نکات را برای یادآوری آن بخش از یاران حاکمیت نوشتیم که از «انقلاب اسلامی» که گویا خواست مردم ایران بوده و ایران باید اسلامی بماند، سخن می‌گویند و فراموش کرده‌اند و یا می‌کنند که حاکمیت ایران همان قانون اساسی انقلاب اسلامی را نیز در خدمت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و غارتگران اموال عمومی تغییر داد و گام در راه گذشته برداشت. روشن است که همین قانون اساسی کنونی که با چاشنی «مصلح و منافع اسلام» در معرض خطر سقوط روزانه اقتدار و اعتبارش قرار دارد، همان دست‌آورد انقلاب مردم ایران نیست و نبود.

وقتی شما با این عده برخورد می‌کنید که در مقابل استدلالات متقن و مستحکم شما پاسخی ندارند به شما می‌گویند که «ما انقلاب کردیم و اسلام را حاکم نمودیم و شما هم اگر زورتان رسید و انقلاب کردید نظر خود را حاکم گردانید». این تفکر ارتجاعی خود را غیر ایرانی دانسته و ایران و مردم آن را نه وطن و نه هم‌میهن خود می‌شناسد. این تفکر ایرانی از وحدت ملی، هویت ملی، تمامیت ارضی و حقوق قانونی مردم ایران حرکت نمی‌کند که تمام احاد این ملت در این کشور تاریخی دارای حقوق واحد هستند. وی ایران را غنیمتی می‌داند که تصاحب کرده و ثروت این کشور متعلق به وی و وابستگان به وی است و باید بین خودی‌ها تقسیم شود. این عده مردم ایران را به «امت و ملت» به «مومن و کافر»، به «خودی و غیرخودی» تقسیم کردند و امروز که «غیرخودی‌ها» و «کفار» و «ملت» ایران از آنها بیش‌تر شده‌اند و به آمل انقلاب باز می‌گردند و بساط غارت آنها را تهدید می‌کنند سراسیمه گشته‌اند. باز به عقب باز گردیم. در فردای انقلاب مبارزه بر ضد ایده «جمهوری» و «حکومت اسلامی» که مغایر جمهوریت مردم است آغاز شد. این استخوان لای زخم انقلاب تا به امروز باقی است. در فردای انقلاب ملاهای متحجر اعلام کردند نام «خلیج فارس» را باید به «خلیج اسلامی» تغییر داد. پرچم سه‌رنگ ایران را به رنگ سبز درآورد. سرود «ای ایران» را ممنوع کردند و به جای آن خزعلاتی به نام «انجمنجوعده ۲» سردادند. ورزش ممنوع شد به جز اسب‌سواری و شمشیربازی، دروس دانشگاه تغییر کرد و باید افسانه آفرینش آدم و حوا تدریس می‌شد. بازی سنتی شطرنج ممنوع گردید، در کوچه‌ها از زن و مرد قباله ازدواج می‌خواستند، دست مردان آستین کوتاه را رنگ می‌کردند، زنان «بدحجاب» را مورد ضرب و شتم و توهین قرار می‌دادند، فوتبال و چهارشنبه سوری قدغن بودند، موسیقی ممنوع بود، زنان حق آواز خوانی نداشتند و... خنجر ذولفقاری که روحانیت حاکم بر ضد هویت ایرانی، ملت ایران، دست‌آوردهای ایران، تاریخ ایران، فرهنگ ایران و... از نیام برآورده بود بر فرق خودش فرود آمد. «سرود ای ایران» در همه جا خوانده و امروزه نواخته می‌شود. رژیم در مقابل فشار و مقاومت مردم از تمام این زیاده‌طلبی‌های بیگانه با ایرانیت عقب نشست و با هر گام اعتبار بیش‌تری از دست داد. و همین سیاست شرایط نفوذ دشمنان ایران و فریب مردم ساده‌دل و ایران‌دوست را فراهم آورد. حاکمیت فراموش کرد که ایران حداقل ۲۵۰۰ سال قدمت مکتوب تاریخی دارد و امپراتوری ایران نخستین دولت جهان و مملو از تجارب دولتمداری و کشورداری در جهان بوده و مرحله مهم در تکامل جامعه بشری است. حاکمیت نفهمید که رژیم جمهوری اسلامی مانند همه رژیم‌های تاکوونی رفتنی ولی ایران با سربلندی ماندنی است. آنها مردم ایران را در مقابل هم قرار دادند و بر پای درخت دشمنی آب پاشیدند و این سیاست «ما و شما» را تا به امروز ادامه می‌دهند و شگفت‌زده هستند که چرا برخورد مردم در کف خیابان با آنها چنین مملو از نفرت، بدون تعقل و خشم آگین است. شما که این

مردم را از روز نخست از آن خود نمی‌دانستید و بذر نفرت آن را کاشتید، حال باید طوفان همان نفرت را درو کنید. این وضع متأسفانه به قیمت نابودی یک طرف و سوریه‌ای شدن ایران تمام می‌شود. حاکمیت ایران ظاهرا فقط با زور به عقب رانده می‌شود و مردم این زور را از همان فردای انقلاب به کار بردند و می‌بینیم که از تفکر بیمارگونه در بدو انقلاب که می‌خواست پای اسبان نر شلوار بپوشاند، چیزی باقی نمانده و مردم دست‌آوردهای بزرگی به دست آورده‌اند. زنانی که به صورت میلیونی در انقلاب شرکت کردند را نمی‌شود مجدداً به پستی خانه‌ها فرستاد. آنها خواهان حقوق خود هستند و این خواست‌های منطقی همان حافظه تاریخی ملت ماست که در نسل‌های جوانان رشد می‌کند و ادامه می‌یابد. باید هشیار بود که این تحول مترقی در دست عمال بیگانه، فرقه ارتجاعی و جاسوس رجوی، پیروان رژیم منفور پهلوی و ایران ستیزان مزدور و کمین گرفته در داخل و خارج ایران به کجراه کشانده نشود. سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی باید با دست مردم ایران برضد صهیونیسم، امپریالیسم و برای حفظ تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران صورت گیرد. در این مبارزه باید با دشمنان ایران، تروریست‌ها، آشوب‌طلبان، خرابکارها عمال نفوذی ایران ستیزان و تجزیه‌طلبان مرزبندی روشنی داشت. این عده ماهیتا در کنار ارتجاع جهانی هستند و نه در کنار مردم ایران.*

۱- انقلاب کبیر بورژوائی فرانسه، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه و انقلاب کبیر دموکراتیک نوین اکتبر چین و سرانجام انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷

۲- "...لا اله الا الله / لا اله الا الله / لا اله الا الله / لا اله الا الله / وحده وحده وحده / انجز انجز وعده / نصر نصر عبده / لاشریک لاشریک لاشریک له / انجز وعده و نصر عبده / انجز وعده و نصر عبده..."

نگاهی به رویدادهای ... دنباله از صفحه ۱

در غرب استعماری نیست که در دروغ‌پردازی با رقیبش مسابقه نگذاشته باشد. همان جنایت کارانی که میلیون‌ها زن و بچه یمنی، فلسطینی، عراقی، لیبیائی، افغانستانی را به قتل رساندند، به یکباره نگران سرنوشت خانم مهسا امینی که از خلق گرد بوده و به مردم فارس تعلق نداشته، شده‌اند. این ایرانیانی که به چهره این جانیان و بازبگران ریاکار، نقاب حقوق بشر می‌کشند و خود را به خرفتی می‌زنند و مسایل بقاء ایران، حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، آینده ایران را در پای مسایل فرعی قربانی می‌کنند یا از نظر سیاسی کور و کورده هستند و یا مزدوران با سابقه و کارکشته در جنگ هیبریدی به حساب می‌آیند که نقش معینی را برای ایفاء در این صحنه‌ها به عهده گرفته‌اند. کجا بودند این اوپاشان جهانی، وقتی در اثر تحریم ارتجاع جهانی صدها زن ایرانی جان دادند و می‌دهند. اعتراضاتی که با... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

نگاهی به رویدادهای ... دنباله از صفحه ۲

نقض حقوق قانونی ایران در جهان صورت پذیرد، فقط مکمل نابودی ایران و حق حاکمیت ملی ایران و تأیید تحریم و تجاوز به ایران است که به کوری چشم دشمنان ایران با فضاقت به ورشکستگی کامل می کشد و کشیده است. از نظر درک علمی از پدیده های اجتماعی باید از عام به خاص حرکت کرد، باید از کل به جزء رسید، باید کلان را مد نظر قرار داد تا در ارزیابی از حرکت های اجتماعی دچار خطا نشد. عام تعمیم نقاط مشترک خاص است که جنبه عمومی ایجاد کرده و در عمل همواره به صورت قطب نما در اختیار فرد در تحلیل ها قرار می گیرد. در پرتو عام باید به خاص ارزش گذاری کرد. این است که باید وضعیت ایران را در عرصه جهانی و نقشی را که این کشور ایفاء می کند مد نظر قرار داد. زیرا جهت تحولات آتی جهان، رشد و سمت و سوی حرکت تضادها را این اوضاع کلان و قانون مندی عام تعیین می کند و نه مسایل جزئی و فرعی. این دیگر یک حقیقت انکار ناپذیر است که جهانی که ما در آن زندگی می کنیم به سمتی می رود که یوغ جهان تک قطبی را که یوغ آدمکشان، استعمارگران، آدمخواران جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا و همدستان غربی و صهیونیست آنها است به یاری تغییر تناسب قوای جهانی به دور افکند و نظم تحمیلی بعد از جنگ جهانی دوم را به گور بسپارد. فرار منفضحانه آمریکا از افغانستان و تحریکاتش در اقصی نقاط جهان از آمریکای لاتین گرفته تا خاورمیانه، دریای چین و اقیانوس آرام ناشی از دست و پا زدن های عفریتی است که در حال از دست دادن توانائی ها و خون مکیدن های خویش است. ممالک جهان حاضر نیستند به زیر بار تسلط کاغذ پاره ای به نام دلار بروند و زمام اختیار زندگی خویش را در دست آمریکا قرار دهند. هم اکنون آمریکا با شعله ور کردن جنگ در اوکراین، کودتا در این کشور، روی کار آوردن نازی ها، کشتار روس تباران و کشیدن پای اروپائیان به این باتلاق، اقتصاد اروپا را به نابودی کشانده و با تخریب در خط انتقال گاز روسیه به اروپا برای دوران مدیدی اروپا را فاقد حامل هال انرژی نموده و به گاز مایع و گرانقیمت آمریکا وابسته کرده است. اروپا به دامن ورشکستگی سقوط می کند و اکنون سرمایه هایش به سمت آمریکا سرازیر شده اند. کارخانه ها برای این که ورشکسته نشوند باید به آمریکا نقل مکان دهند. این در حالی است که روسیه از زیربار دیکته و قلدری آمریکا قد راست کرده، جلوی پیشرفت و دسیسه ناتو را برای وقوع یک جنگ هسته ای گرفته و اقتصاد خویش را از قید دلار تسلیحاتی رها کرده است. ضربه کاری که روسیه به دلار زده است از جانب چین، هندوستان و ایران و بسیاری ممالک که به معاملات تهازری دست زده اند، تقویت می شود. دیگر دلار ارز مبادله معادل جهانی نیست و ماهیت کاغذ پاره بودن آن بیش تر برملا می گردد. تحولات جهان نشان می دهد که حرکت تضادها به سمتی است که جهان تک قطبی تحمیلی و مملو از خون و جنایت جایش را به جهانی چندقطبی و نسبتاً عادلانه می دهد. در این ساختار نوین جهانی بسیاری از ممالک از شخصیت مستقل سیاسی و حقوق برخوردار بوده و نباید از ترس دسیسه و توطئه و تجاوز آمریکا و ناتو از تأمین منافع ملی کشور خود صرف نظر کنند. برآمد کشورهای «جهان سوم» که اکثریت مردم جهان را در برمی گیرد در امر محکومیت

تحریم روسیه توسط غرب نشان داد که این تحول تا به چه حد قدرت مند بوده و قابل توقف نیست. دولت چین یکی از قدرت های بزرگ جهانی که در واقع به بزرگ ترین قدرت اقتصادی جهانی تبدیل می شود به کارخانه تولید جهان بدل شده است و با ایجاد اتحادیه «بریکس» در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با قدرتی روزافزون برای مبارزه با تسلط دلار در جهان پیش می رود. دزدیدن اموال کشورهای فقیر که ذخایر دلاری بوده و در بانک های کشورهای غربی ذخیره شده اند، از جمله ونزوئلا، روسیه، ایران، لیبی، عراق، افغانستان و نظایر آنها به همه نشان داد که مشتی راهزن جهانی که خود را «جامعه جهانی» و یا «جامعه متمدن» می خوانند به راهزنی اشتغال دارند و دسترنج ممالک جهان را با قلدری چپاول می نمایند. این حقیقت به آن چنان بی اعتمادی در جهان دامن زده که همه می دانند سازمان ملل متحد و دبیرکلش تنها آلت دست آمریکا بوده و قادر نیستند از حقوق ملت ها و کشورها حمایت کنند و بر این نقض حقوق ملل نقطه پایانی بگذارند. این است که این سوءظن نسبت به غرب و متحدانشان سرعت روی آوری کشورها و افکار عمومی جهان را به سمت شرق افزایش داده است. در این تحولات ایران نقش بسیار مهم و راهبردی ایفاء می کند. حضور ایران در اتحادیه شانگهای و عضویت در آن، یکی از ابزارهایی است که محاصره ضدبشری اقتصادی آمریکا را درهم می شکنند و نفوذ اقتصادی و سیاسی ایران را در شرق و به ویژه آسیای میانه با توجه به پیش زمینه تمدنی ملت های این منطقه افزایش می دهد. ایران به عنوان «پل پیروزی» میان اقیانوس هند و آسیای میانه و روسیه ی تحریم شده قرار گرفته و تمام دسیسه ضدبشری تحریم غرب را با نقش تاریخی خود بی اثر کرده است. ایران با تجربه گرانبهای خویش در دوران تحریم و شکست آن، مترصد انتقال این تجارب به روسیه تحریم شده بوده و به بسیاری از بازارهای روسیه دست یافته که برای آینده اقتصادی ایران و دوستی با ملت همسایه ما از اهمیت دو چندان تاریخی برخوردار است. ایران که تا دیروز خوراک استعمار غرب بود و آنها در سی صد سال اخیر کشور ما را صحنه تاخت و تاز خود کرده و حکام بی عرضه و خودفروش را وسیله سرکوب مردم کشور ما قرار داده بودند، حال باید گور خود را از ایران بکنند. تلاش ایران برای به دور انداختن یوغ استعمار غرب که در ایران حمام خون و جنایت به پا کرده و انبوهی از قراردادهای استعماری اقتصادی، نظامی، سیاسی و قضائی به ایران تحمیل کرده بودند و حتی مرتب به نقض عهد مشغول بوده و با راهزنی و دزدی منافع ملی ایران را بر باد می دادند، به این سادگی نیست. روشن است که در ایران اکنون اراده مبارزه با غرب و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران وجود دارد. ولی اجبران نقابدار و بی نقاب غرب که حتی در دستگاه حاکمه ایران از نفوذ تاریخی برخوردار بوده و از همان زمان انقلاب با حمایت سازمان های جاسوسی غرب در دستگاه حاکمیت جا خوش کرده اند، دست بردارد نبوده و مرتب به تخریب مشغولند. آنها از امکانات مالی، رسانه ای به ویژه مطبوعات خودفروخته و خبرنگاران اجیر، روشنفکران نوکرسفت و دروغپردازان حرفه ای در داخل ایران برخوردارند که مرتب به سیاست های میدانی ایران در منطقه، با تقویت قوای نظامی ایران، با مبارزه برای تأمین استقلال سیاسی و حتی اقتصادی ایران مخالفتند. آنها نوکری غرب را ترجیح می دهند و آرزوی زمان

سلطنت پهلوی را دارند و ده ها سال مغزهای تهی آنان از تبلیغات هولبوودی انباشته گشته و کعبه آمال آنها در دشمنی با ۸۵ میلیون ایرانی، در فرنگ است. این دشمنان ایران در جبهه مجریان سیاست های ضدکارگری نویلیرالی و شاگردان مکتب اندیشمندان شبکاگو برای ایجاد هر فتنه و آشوب در ایران آماده اند. ارباب آنها ملت ایران نیست، آقایان جوییدن و نتانیاهو هستند. این است که وقتی دهان آلوده و متعفن خویش را باز می کنند، تنها به چین و روسیه که اکنون نقش مهم در تأمین استقلال ایران بازی می کنند به صورت هیستریک حمله می کنند که در واقع حامی نظم قدیم جهان و همان نظم تسلیحاتی دلار و غارت جهان هستند. این کینه ووزان تاریخ حتی قادر نیستند به یک قرارداد استعماری چین با ایران در عرض چند هزار سال گذشته اشاره کنند، ولی به یک باره با اشاره دونالد ترامپ از تجاوز چینی های چشم بادامی به زنان زیبای ایغوری که تا دیروز حتی نمی دانستند، ایغورستان نیز وجود دارد، متوسل می شوند و تعصب ناموسی شان به جوش می آید. آنها برهنگی و هرزگی و حتی بی ناموسی پاره ای معترضان ایرانی را در این بازار مکاره سیاسی جهانی ارج می گذارند، ولی از تجاوز ساختگی یک چشم بادامی به یک دختر باکره مسلمان ایغوری دهانشان کف کرده است. امپریالیسم آمریکا و غرب که ایران را خاری به چشم خود دیده و از نقش بسیار مهم و تاریخی این کشور در تغییر اوضاع منطقه و جهانی مطلع هستند از هیچ اقدامی برای نابودی ایران خودداری نمی کنند. کنسرت دستجمعی رهبران غرب که به تجزیه گردانی اشتغال دارند، از این زمره است. آنها در اطراف ایران با یاری صهیونیست ها به دسیسه مشغولند و هم اکنون در پی آن هستند تا با تغییرات جغرافیائی در مرز جمهوری باکو ایران را از ارمنستان جدا کرده ناتو را به دریای خزر بیاورند و ارتباط محور جنوب به شمال ایران را که از بنادر جنوبی چابهار بندر عباس، مناطق سنی مذهب و بلوچ نشین ایران و.. شروع شده با گذر از آستارا و آذربایجان به روسیه می رسد و پشت جبهه روسیه است را با تحریکات قومی و دخالت بیگانه درهم شکنند تا تحریم هایشان نسبت به روسیه موثر افتاده و در جنگ آشوب طلبانه و استعماریشان در اوکراین پیروز شوند. آنها در پی تجزیه روسیه و تجزیه ایران و بقاء نظم استعمار سابق هستند. تلاش های جریان های ارتجاعی نظیر فرقه رجوی، و محافل ناسیونال شونیستی که در تحت نظر صهیونیسم در اقلیم کردستان عراق آموزش می بینند تا در ایران به آشوب و ترور دست بزنند و یا جریان های تجزیه طلب عرب، بلوچ و یا محافل ناسیونال شونیست آذری همه و همه بخشی از جبهه وسیع ارتجاعی نظم کهن برای نابودی بشریت می باشند. نقش آنها در این تحولات جهانی عمیقاً ارتجاعی و داعشی است و باید با تمام قوا در برابر این محافل ارتجاعی و وابسته باسیستم، وگرنه ایران روز خوش به خود نخواهد دید. بخت ایران برای سربلندی، استقلال و توسعه در گردش به شرق، نزدیکی به «بریکس»، همکاری اقتصادی با چین، هند و روسیه است و این است که لشگرکشی جهانی علیه ایران و سوءاستفاده از وضعیت نابهنجار داخلی و سرکوب های حکومتی ابزاری می شود تا گوش فلک را کر کنند و تا می توانند نیات شوم خود را بپوشانند. ولی ایران ماندنی است و ربطی به رژیم های میرنده ندارد.*

امپریالیسم آمریکا تورویت، متجاوز، تشنج آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان ها و دشمن شماره یک بشریت است.

خشم ما و... دنباله از صفحه ۱

فراهم می‌کند. مردم ایران مهر داغی را که این عده برای چپاول بیت‌المال هر شب به پیشانی خویش می‌چسبانند، برهان غیرقابل انکاری برای عقوبت آنها می‌داند و آن را در دفتر خاطرات خود حک می‌کند. خشونت اسلامی که با تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام آنها شروع شده بود و با فتوای آیات عظام همراه بود، حال با موجی از مقاومت و نفرت کور روبرو شده است. باد کاشتی حال باید طوفان درو کنی.

برای حزب ما درجه بالای نفرت مردمی که جنازه فرزندان خویش را در مقابل پرداخت بهای گلوله‌های مصرف شده تحویل می‌گرفتند و قادر نبودند برای فرزندان قهرمانشان که برای ایران جان دادند، مراسم سوگواری برقرار کرده و با برجسب کافر توسط چاقوکشان حزب‌اللهی تهدید می‌گشتند و این گرازهای مذهبی خیابان‌ها را قرق کرده بودند، کاملاً روشن و قابل فهم است، ولی حزب ما با نفرت کور شدیداً مخالف است و آن را پدیده‌ای غیرقابل کنترل که به راحتی ابزار دست دشمن بوده و به انسداد راه‌های نفوذ منطق به مغز گشته و به انجماد مغز می‌انجامد ارزیابی می‌کند. نمی‌شود نفرت طبقاتی را با نفرت شخصی و توسل به خونخواهی، انتقام‌جویی و دینه دینی یکسان گرفت. اهمیت مبارزه مردمی و گسترده برای خواست پرداخت حقوق معوقه کارگران، خواست منطقی مجاز دانستن تشکیل اتحادیه مستقل کارگری و یا خواست‌های منطقی آموزگاران که همین جوانان را پرورش می‌دهند کم‌تر از مسئله حجاب نیست، اگر بیش‌تر نباشد. ما متأسفانه شاهدیم که در شورش کور جوانان طبقه متوسط جانی برای خواست‌های کارگران، زحمتکشان، آموزگاران و... وجود ندارد.

همین وضعیت که مبارزه تن به تن و مبارزه شخصی و بیان کینه و نفرت را به جای مبارزه طبقاتی و نفرت طبقاتی نشانیدن موجبات سوءاستفاده عناصر آشوبگر و سازمان‌داده‌شده، و خرابکار را فراهم کرده است. هیچ نیروی انقلابی و مسئول در ایران نمی‌تواند زمام خود را به دست احساسات لحظه‌ای، نزدیک‌بینی سیاسی و اقدامات بی‌دورنما بدهد. گیریم همه گشت ارشادی‌ها نیز اعدام شدند و بر هر تیر چراغ‌برقی ملانی آویزان بود، پس از آن برنامه چیست؟ حکومت آتی ایران چگونه حکومتی است و کدام نیروی اجتماعی بقاء آن را تأمین و تضمین می‌کند؟ همه این پرسش‌ها از جانب معترضان صمیمی و نه خرابکاران آموزش دیده حرفه‌ای بی‌پاسخ می‌ماند. آب بر آتش نفرت ملتهب ریختن عمری کوتاه و چند روزه دارد ولی خط باطل بر سرنوشت ایران کهن سال کشیدن نتایج وخیم چند صد ساله به بار می‌آورد. البته ما مدعی نیستیم که این شورش موقت کور و زودرس می‌تواند با این تعداد قلیل و با ماهیت طبقاتی بورژوازی و خرده بورژوازی و با این خواست‌های احساساتی و آرمان‌گرایانه‌ی فعلاً غیرممکن، بدون هدایت نیروی انقلابی و مسئول، چنین فجایعی را در ایران و برضد ایران رقم زند. ولی موظفیم نسل کنونی جوان ایران را از تأثیرات این روش خشونت و بی‌دورنما که ابزار دست آشوب‌گران دشمن است برحذر داریم. ما در اعتراضات کنونی ایران با کیفیت دیگری از برخورد و مقابله با ماموران روبرو شدیم. این جسارت و روحیه تهاجمی

صرفاً ناشی از نفرت نیست. به این نفرت آتش نفرت قومی، تجزیه‌طلبی، انتقام‌جویی فرقه رجوی، معصومه علی‌نژادقمیکلا و... نیز افزودن می‌شود. ما با لشکر منسجم، قلیل آموزش دیده و آماده به هر خونریزی و خشونت روبرو هستیم. ندیدن این واقعیات و تأیید و تشویق آشوب و خرابکاری و عدم مرزبندی روشن با اعتراضات برحق زنان ایران مبنی بر الغای گشت ارشاد و حجاب اجباری به جنبش اعتراضی صدمه زده و تحقق این خواست‌ها را به تعویق می‌اندازد. خوب است این مسئله را بیش‌تر بشکافیم.

این یورش داعشی‌های مدرن که در سطح جدیدی به مبارزه آمده و سینه سپر کرده‌اند با برنامه حساب شده اندیشمندان راهبردی بیگانه کار می‌کنند. به آنها آموزش داده‌اند ارباب رجوع به نمایندگان ایران در خارج از کشور را مورد ضرب و شتم قرار دهند تا ایرانیان نتوانند به سفارتخانه‌های ایران مراجعه کنند. آنها موظفند تروریسم را در خارج از کشور عادی سازند. آنها در پی آن هستند که تمام نمایندگی‌های ایران را در خارج به یاری دولت‌های میزبان و سازمان‌های امنیتی آنان به تعطیل بکشاند و حتی مانع شوند که ایران نماینده‌ای در سازمان ملل متحد داشته باشد. زیرا یک ایران بی‌دست و پا را بهتر می‌توان به حلقوم آمریکا و اسرائیل فرستاد، تحریم کرد و به آن تجاوز نمود. این عده اپوزیسیون انقلابی نیستند فریب‌خورده و یا مزدوران بیگانه هستند.

عمال مزدور این داعشی‌های مدرن موظفند در فضای مجازی نه تنها به توزیع دروغ، جعل اسناد، تصاویر فتوشاپی، نقل‌قول‌های کذب، فیلم جعلی و... بطور مرتب و ۲۴ ساعته با تغییر شیفت بپردازند، بلکه ماموریت دارند سایر منتقدان و مخالفان خود را با فحاشی و تهدید به ضرب و جرح و حتی تهدید به مرگ از میدان به در کنند. پرسش این است که ماشین این اوباش داعشی در فضای مجازی چگونه می‌گردد و به حمایت کدام دول تجاوزکار خارجی به این درجه از رذالت و هولناکی رسیده‌اند. به تصاویر اقدامات وحشیانه این عده در مقابل سفارت ایران در لندن نگاه کنید، تا آینده ایرانی را که این اپوزیسیون داعشی مدرن و عربان می‌خواهند بنا کنند در صورتان جا باز کند. در یک کلام آدم‌کشی «دموکراتیک» سکولار. این چاقوکشان جدید حزب‌اللهی باید بدانند که تهران دمشق همیشه و باید این تصور را با خود به گور ببرند. حزب ما تاریخ مبارزه انسان‌ها را تاریخ مبارزه طبقاتی می‌داند که محصول مبارزه میان سرکوب‌گران و سرکوب‌شدگان بوده و مملو از نفرت طبقاتی و نه شخصی است.

برای حزب ما در درجه نخست مبارزه طبقاتی، مبارزه فرودستان با بالایی‌ها برای گام برداشتن در راه جامعه بی‌طبقه مطرح است، و دقیقاً به این علت که مبارزه طبقاتی ما در درون ایران صورت می‌گیرد، بقاء ایران مطرح است و لذا ایرانی باید باشد تا این نابکاران حاکم در آن به پای میز محاکمه آورده شده و ثروشان تصاحب شود. ایرانی باید باشد تا فراریانی که به خیال خودشان به کانادا و سرزمین شیطان بزرگ گریخته‌اند و برضد مصالح ایران فعالیت دارند، به داخل ایران با دست قدرتمند مردم ایران بازگردانده شوند تا در مقابل دادگاه خلق حساب پس دهند و تصور نکنند قسر

دوررفته‌اند. در لیبی و سوریه نمی‌شود به مبارزه طبقاتی دست زد.

این مبارزه و خشونت یا قهر طبقاتی به رهبری نیاز دارد تا به ابزار تسلط بیگانگان، چاقوکشان، خرابکاران در اموال عمومی، همان جانبانی که عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن تل کشته از انسان‌ها آفرینند تبدیل نشود.

کسانی که به این درجه از رذالت و خون‌خواهی رسیده‌اند از جسنت مغزشوئی شده دیگری هستند و برای رهائی ایران و سربلندی این کشور فعال و معترض نیستند. آنها عملاً امیال صهیونیسم و ناسیونالیسم کور را متحقق می‌گردانند. برای آنها خطر و هدف تجزیه ایران، تحریم ایران، تجاوز به ایران، نابودی ایران مطرح نیست، حتی رفع حجاب اجباری هم که آن را «بهانه» اعلام کردند، مطرح نیست بلکه فقط خون و انتقام‌جویی جلوی چشمان آنها را گرفته است.

کسانی که در دوران حکومت فقر و نیاز با موتورهای مجهز نخست دو طرف خیابان را در کنترل خود درآورده و اجازه تظاهرات صادر کرده و سپس پنهان می‌گردند و مهندسی اعتراضات مردم را در تحت نظارت خود می‌گیرند، افراد عادی نیستند، عناصر تعلیم دیده داعشی هستند که در بیرون آموزش دیده و به ایران صادر شده‌اند.

کسانی که خون می‌طلبند، خون می‌خواهند و خون می‌بینند، هند جگر خوار نیستند، ارتش داعشی مدرن هستند که با پول عربستان سعودی و اسرائیل در تیرانا و در جنگ سوریه آموزش داده شده و یا در اقلیم کردستان از سال‌ها قبل در تحت نفوذ کارشناسان صهیونیستی فربه شده‌اند تا به ایران وارد شده و کردستان ایران را در خدمت اسرائیل بزرگ جدا کنند. رهبرانی نظیر هجری و مهتدی ننگ ایران و کردستان هستند. این عده برای این نیت شوم به درجه بالایی از خشونت و نفرت نیاز دارند تا کسی نتواند با مغز خود بیاندیشد و به آلت فعل آنها بدل شده به سازشان در خیابان‌ها برقصد. اجساد معترضان برای این عده مهم است و نه آرمان‌هایشان. ترغیب به ساخت و پرتاب کوکتل مولوتف، توسل به تیراندازی و جنگ خیابانی، آموزش‌های جنگ تن به تن در یوتیوب، تیراندازی مشکوک، تحریک و تحریص به آدم‌کشی و تخریب روشن است که برای اعتراض به قتل بانوئی ایرانی به نام جانباخته مهسا امینی نیست، برای نابودی امنیت ایران است. هدف این آشوب‌طلبان، تروریست‌ها، خرابکاران بنای ایرانی بهتر برای آینده درخشان نیست، نابودی ایران، تجزیه ایران، تضعیف ایران، آتش زدن ایران است. حتی اگر خود را در زیر شعارهای «چپ» ساختگی و حمایت از حقوق زنان پنهان کنند، چهره آشوب‌طلب خویش را نمی‌توانند پنهان نمایند. یاران داعش، دوستان جرح بوش در تجاوز به عراق و یا تجاوز به افغانستان و لیبی، یاران صهیونیسم در نابودی ملت فلسطین، و دشمن زنان و کودکان فلسطینی نمی‌توانند خون‌خواهان مهسا امینی باشند. آنها که در خارج از کشور از بیگانگان حمایت مالی می‌شوند در پی انبوه کردن اجساد هزاران مهسا امینی هستند تا در دکان ارتزاق آنها تخته نشود. آنها به مصداق تا تنور داغ است باید نان را پخت عمل می‌کنند.*

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

خشم انباشته... دنباله از صفحه ۱

رسیدگی و مجازات خاطیان هستند، ما هرگز قادر نیستیم این خشم و غضب انباشته ۴۳ ساله را که نتیجه منطقی زورگوئی، توهین و تحقیر زنان ایرانی است محکوم کنیم. ما رژیم را محکوم می‌کنیم که برای حقوق نیمی از جمعیت ایران، برای مادران، خواهران، همسران و دختران این سرزمین ارزشی قابل نیست و با شبه استدلالات مسخره تلاش دارد این حق طبیعی انسانی را منکر شود.

حضور مردمی که به خیابان آمدند فقط برای مهسا امینی نیست برای همه مهسا امینی‌های ایران است. ایران یکپارچه مهسا امینی شده است. مهسا امینی‌ها به خیابان آمده‌اند زیرا از حقوق اجتماعی مساوی با مردان برخوردار نیستند، نصف مردان ارث می‌برند، در زمینه حضانت فرزندان با یک رژیم متحجر روبرو هستند که مصالح کودکان معیار داورش نیست، کسانی را که به بازداشتگاه «وزرا» می‌برند بعد از شماتت فراوان با پرونده زخمی که برای آنها می‌سازند از بسیار حقوق مدنی و قانونی محروم می‌کنند. ورود به دانشگاه، مشاغل دولتی و... اگر غیرممکن نشود حتما سخت خواهد شد. از ورود آنها به استادیوم‌های ورزشی جلوگیری می‌کنند. حق آواز خوانی ندارند و... آنچه را که این حاکمیت به زنان ایرانی تحمیل می‌کند، حتی مورد تأیید بخش مذهبی مردم ایران نیز نیست. فقط اقلیت نادری از این عقب‌ماندگی فکری حمایت می‌کنند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به جای آن که به این مطالبه منطقی جامعه ایران و نه تنها زنان پاسخ مثبت دهد به عناوین گوناگون در پی ایجاد معذورات موجه است. نخست مدعی بودند که احکام اسلامی آن را می‌طلبد آنها نمی‌توانند از این احکام عقب‌نشینی کنند. استدلال این آقایان در بدو امر صرفاً حیثیتی و اخلاقی بود. به تدریج آن را با دست نمایندگان انتصابی خودی مجلس شورای اسلامی به صورت قانون در آورده‌اند که فاقد متن صریح است و به شدت مورد نقد حقوقدانان ایرانی قرار گرفته است. همین ندانم کاری و تفسیر دلخواهی، هر روز وضعیت را از روز قبل خراب‌تر می‌کند و مامور بیچاره اجرای حکم بطور مستمر در سرگردانی به سر می‌برد که در هر مورد مشخص چگونه رفتار کند تا برای خودش در آینده پاپوش نشود. این احکام غیرقابل اجراء و ارتجاعی که مورد تأیید اکثریت مردم و عرف جامعه نیست از اقتدار نیروهای انتظامی نیز بشدت کاسته و این امر در رفتار مردک و دودلانه آنها مشهود است. دولت جمهوری اسلامی ظاهراً با توسل به تصویب قانون حجاب خواسته است چنین وانمود کند که ایرانیانی که به خارج می‌روند قادرند در ممالک میزبان بدون حجاب بگردند زیرا در آن کشورها اجرای قانون اسلامی فاقد اعتبار است. البته مردم ایران همواره وقتی از زندان اخلاقیات جمهوری اسلامی خارج می‌شوند برای توصیه‌های رژیم حاکم تره هم خورد نمی‌کنند و رژیم قصد داشت به این وسیله گریبان خودش را از این تناقضات خلاص کند. با این توجیه قانونی طبیعتاً دیگر نیازی به آن نیست که بر سر زنان بی‌حجاب غیرایرانی با ماژیک رنگ سیاه کشید و یا به نحو مسخره و توهین آمیزی روسری به سرشان کرد. فیلمی که در هلیوود و یا فرانسه و ایتالیا تهیه شده است

مملو از زنان بی‌حجابی است که بی‌حجابی آنان در کشورهایشان مغایرتی با قوانین آن کشورها ندارد. نمایش فیلمشان در ایران طبیعتاً نمی‌تواند موجب مجازات هنرپیشگان زن شود. این وضعیت مسخره را با استدلالات این حضرات در مورد «اخلاقیت» اسلامی، سخنان پیامبران و کتب مقدس آنها مقایسه کنید. آیا بی‌حجابی قانون‌شکنانه و غیراخلاقی با عبور از مرز ایران و ورود به ترکیه و یا پاریس اخلاق و قانونی می‌شود؟ اگر معیار این آقایان ملاک‌های «معنوی» است که آنوقت وقتی به خارج از کشور می‌روند حق ندارند با زنان بی‌حجاب ایرانی رفتار شنیع داشته باشند زیرا این زنان مطابق قوانین کشور میزبان رفتار می‌کنند. وقتی آقای رئیسی در نیویورک به نحو مسخره‌ای از مصاحبه با خبرنگاری به نام خانم امانپور به علت نداشتن حجاب سر باز می‌زند باید روشن کند بر اساس کدام هنجار ادعائی رفتار کرده است. خانم امانپور حق دارد در محل اقامتش بدون حجاب اجباری باشد. پس می‌بینیم که این سردرگمی و روایات گوناگون چه استیصالی برای رژیم جمهوری اسلامی و آموزگاران معنوی و اخلاق آنها به بار آورده است.

آنها مدعی هستند که رفع حجاب اجباری به لخت شدن زنان می‌انجامد که طبیعتاً کذب محض می‌باشد و توهین به تمامی جامعه ایران و عدم شناخت این حضرات از فرهنگ ایران است. در هیچ کجای جهان لخت شدن در ملاعام مجاز نیست و مورد تعقیب قرار می‌گیرد. البته برهم زدن نظم عمومی و ایجاد تحریک جنبه جنائی نداشته بلکه یک تخلف عادی است ولی به هر صورت مجاز نیست و در اروپا هم کسی نه حق دارد و نه لخت به مجامع عمومی می‌آید. دولت برای حفظ نظم عمومی محل‌های خاصی را برای این افراد در نظر می‌گیرد تا بتوانند در تابستان آفتاب بگیرند ولی خروج از این محدوده به صورت عربان تخلف روشن است. پس اتهام به زنان ایرانی که لخت خواهند شد حتی فاقد مصداق مشابه در خارج است. از این گذشته لخت شدن و یا بی‌حجابی افراطی مورد تأیید عرف اجتماعی، مورد تأیید خانواده، دوستان و حتی دوست مرد و یا همسر یک خانم نیست. چرا مسائلی را که فرضی و فاقد پایه مادی است به ابزاری برای نفهمیدن و سرکوب بدل می‌کنیم. به یاد آوریم حاکم شرع در همان آغاز انقلاب بعد از صادق خلخالی شخصی بود به نام آیت‌الله محمد گیلانی. وی حتی مدعی بود که زنان محجبه که حجاب اسلامی را به نحو شایسته رعایت می‌کنند باید به راه رفتن خود نیز توجه لازم مبذول دارند و مثال می‌آورد بر سر راه حضور در دادگاه انقلاب شاهد راه رفتن خواهر محجبه‌ای بوده است که نحوه راه رفتن وی منجر به انجام غسل ارتماسی در ایشان بعد از رسیدن به محل کار شده است. قربتاً لا اله!

امروز بیش از ۴۰ سال از آن دوران گذشته است. مرده‌ها را نمی‌شود برای نظارت بر زندگی زندگان از قبر بیرون آورد. باید اجازه داد این افکار قرون وسطانی در کنار همان ملاحانش در قبور تاریخ برای همیشه دفن شوند. حاکمیت جمهوری اسلامی به دروغ می‌گوید که امر حجاب قانونی، حیثیتی و یا اخلاقی است. در حقیقت امر حجاب اجباری به امری کاملاً سیاسی بدل شده است و هرگونه عقب‌نشینی رژیم یک عقب‌نشینی

سیاسی است و البته حاکمیت راهی جز این ندارد چون کمترین خسارت را به وی می‌زند. به یاد آوریم که آیت‌الله خمینی در همان بدو انقلاب ابراز داشت که به جز از اصول دین که از جمله شامل توحید، نبوت است، می‌شود از اصول مذهب یعنی عدل و امامت و یا فروع دین که هشت عدد و از جمله امر به معروف و نهی از منکر است چنانچه به مصلحت اسلام باشد (بخوانید به مصلحت جمهوری اسلامی - توفان) صرف نظر کرد. امروز «مصلحت اسلام» ایجاب می‌کند که رژیم «گشت ارشاد» را بردارد و حجاب اجباری را ملغی کند تا از تشنج جامعه کاسته گردد و گرنه سونامی قهر و آشوب بعدی پشت در خانه کمین کرده است. بگذارید تا غم از دست رفتن مهسا امینی را به سلاحی برای عقب راندن رژیم و کسب حقی عادلانه از رژیم بدل کنیم تا شاید این امر برای ما دست‌آوردی برای ادامه مبارزات آتی باشد.*

برندگان و... دنباله از صفحه ۸

آمریکا از جمله ویرجینیا، جورجیا و اوکلاهما بطور خاص از شرکت‌های آلمانی دعوت به مهاجرت به آمریکا می‌کنند که در این عرصه با موفقیت نیز روبرو بوده‌اند.

«کوین استیت» (J. Kevin Stitt)، فرماندار اوکلاهما به این نشریه اظهار داشت: «ما کمترین هزینه انرژی را در ۱۱ فصل از ۱۴ فصل اخیر در ایالات متحده داشته‌ایم». به موازات اعمال تحریم‌های چند هزارگانه آمریکا علیه روسیه، بانک مرکزی این کشور در هماهنگی با وزارت اقتصادش جهت شناور کردن هر چه بیش تر دلار و در نتیجه افزایش قیمت آن در مقابل ارزهای رقیب، اقدام به افزایش بهره بانکی کرد، تا سرمایه‌های سرگردانی را که به دنبال بهره بیشتر هستند به بانک‌های آمریکا سرازیر کنند. در نتیجه طبق قانون بازار سرمایه، هر آن مقدار که تقاضا برای دلار افزایش یابد به همان نسبت نیز قیمت آن افزایش می‌یابد. از این رو یوروی اروپا در این بازه زمانی ۲۰ درصد از ارزشش در مقابل دلار کاسته شد.

اکنون بانک مرکزی اروپا می‌کوشد تا با افزایش نرخ بهره یورو به مصاف دلار برود. غافل از اینکه با توجه به شرایط ناهنجاری که تحریم‌ها علیه روسیه نه تنها قیمت سوخت و انرژی برق را بطور بی‌سابقه‌ای افزایش داده که قیمت غله و سایر مواد غذایی - که به نوعی به هم وابسته‌اند - نیز تا ۳۰ درصد افزایش داشته‌اند. طبیعتاً این امر مصرف و در نتیجه تولید را نیز کاهش خواهد داد که نتیجه‌ای جز ورشکستگی شرکت‌های کوچک و متوسط را به دنبال نخواهد داشت. طبق قوانین سرمایه در چنین وضعی وظیفه دولت‌ها و بانک‌های مرکزی ارزان کردن نرخ بهره بانکی است تا شرکت‌ها قادر باشند با پول ارزان تر به نجات شرکت‌های خود اقدام کنند و نه گران تر نمودن آن. و این آن مسئله‌ایست که کشورهای اروپائی در شرایط کنونی در آن گرفتار آمده‌اند.

واقعیت دیگر این است که در ۴۰ سال گذشته در ایالات متحده آمریکا ظرفیت تولید و در نتیجه تولید انبوه نسبت به درآمد اکثریت جامعه شتاب و افزایش بیش تر داشته است. دلیل آن نیز تنها و تنها در توزیع عمیقاً ناعادلانه ثروت... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

و جردان امپریالیسم... دنباله از صفحه ۸

فریاد شغف و پای کوبی اپوزیسیون هوادار تحریم و تجاوز به ایران نیز نمی‌تواند گوش‌های کر این حکام را که حتی عملاً بر ضد منافع دراز مدت خود عمل می‌کنند بگشاید. این تجاها و ناشنوایی متأسفانه منافع ملی میهن ما را به خطر می‌اندازد.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برای عدم پرداختن به علت و ریشه‌های رخداد کنونی فوراً اسلحه توطئه را از جیبش بیرون کشیده و از دسیسه ساخته و پرداخته دست امپریالیسم سخن می‌راند. سگ را بسته و سنگ را رها نموده است. ولی واقعیت چیست؟

این که گشت ارشاد و سازمان امر به معروف و نهی از منکر در برخورد به زنان میهن ما جنایت آفریده‌اند، ربطی به دسیسه امپریالیسم ندارد. این تفکر و عمل ناشی از آن، از ماهیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی منشاء می‌گیرد. و دقیقاً امپریالیسم که از زیر و بم و چین و چروک مغزی این رهبران و گردانندگان دستگاه حاکمیت با خبر هستند برای چنین روزهایی که انتظار آن را می‌کشیدند و می‌کشند برنامه‌های عدیده داشته و در آینده نیز دارند. در کشوی میز اطاق‌های ایران پروژه‌های ضدایرانی فراوانی وجود دارد که با ارزیابی و پیشگویی نسبت به سیاست‌های آتی رژیم ایران از قبل تنظیم و آماده بهره‌برداری‌اند.

از هم اکنون باید منتظر حوادث جدید در مسابقات فوتبال جهانی در قطر بود، از هم اکنون باید برای سیاست ممانعت رژیم از حضور زنان میهن ما در استادیوم‌های ورزشی اعلام رستاخیز داد و برای آن برنامه‌ریزی کرد، از هم اکنون باید با جنبش کشف حجاب زنان قهرمان ما که بدون روسری بیرون آمده و از سرکوب گشت ارشاد نمی‌ترسند، وضعیت تحریک‌آمیز و اضطرابی خلق کرد. این نمونه‌ها را که یکی دو عدد نیستند و از مبارزات کارگران، آموزگاران، آزادی‌زندانان سیاسی شروع شده به مبارزه زنان و سایر اقشار می‌رسند، می‌توان به دنبال هم نوشت. پس می‌بینیم که این قصه سر دراز دارد و الزاماً ربطی به دسیسه امپریالیسم ندارد. امپریالیسم ولی هوشیارانه برای آن آگاهانه و سازمان یافته دسیسه می‌چیند. این رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است که زمینه مادی این خرابکاری‌ها را پدید می‌آورد و امپریالیسم و صهیونیسم نیز از آن برای مصالح خود سود می‌جویند. پس باید سرچشمه این ندانم‌کاری‌ها و مردم ستیزی‌ها را خشکانید تا زمینه فعالیت‌های ضدایرانی کاهش یابد. چرا امپریالیسم و صهیونیسم از مبارزات کارگران و اعتصابات آنها که ریشه قدیمی‌تری از مبارزه برای رفع حجاب دارند هرگز دفاع نمی‌کنند، زیرا آنها به این مبارزات از منظر طبقاتی بورژوازی نظر دارند.

در مورد اخیر، این بی‌تفاوتی، بی‌خردی و شاید ترس و استیصال حاکمیت، فوراً توسط دشمنان ایران که هر روز و هر شب مترصد دریافت چنین اخبار و یا وقوع چنین رویدادهایی بودند و هستند به فال نیک گرفته شد و اطاق‌های فکری آنها که ۴۳ سال است برای چنین روزهایی برنامه‌ریزی می‌کنند و برنامه‌های آماده‌ای در آستین دارند فعال گردید. حضور وسیع این دیوان تنوره‌کش در عرصه تبلیغاتی و سیاسی در جهان اتفاقی نیست، مهندسی شده از مدت‌ها قبل است. آنها برای چنین روزهایی از قبل با دوراندیشی و با

کشورها، نمایندگان مجالس این ممالک به یک‌باره زبان درآورده و وجدانشان از ریختن خون مهسا امینی معذب است و می‌خواهند روز مهسا امینی در جهان ثبت کنند، در سفارتخانه‌های ایران را ببینند، در مراجع جهانی برضد دولت ایران قطعنامه بگذرانند، فوتبال ایران را از بازی‌های قطر حذف کنند و به یاری تجزیه‌طلبان کرد که با اسرائیل هم‌دستند تصویری مبنی بر «نسل‌کشی» ترسیم نموده تا بتوانند به ایران به این بهانه «بشردوستانه» تجاوز کنند.

در جهان بی‌سابقه است که برای قتل یک دختر ایرانی روسای جمهور ناتو، وزرای خارجه، سازمان‌های رنگارنگ حقوق بشری، به صف شوند و از اغتشاش و ویرانی ایران به بهانه مخالفت با حجاب اجباری دفاع کنند. نفس این لشکر کشی توسط همه دشمنان سوگند خورده ایران عمیقاً مشکوک و نشانه سازماندهی ضدانقلابی تظاهرات نمایشی خارج از کشور است. در ممالکی که رسانه‌های رسمی دولت ایران را ممنوع کرده‌اند، رسانه‌های نزدیک به دولت روسیه را حذف کرده‌اند از مجموعه ماهواره‌ای «استارلینک» (Starlink) سخن می‌گویند که می‌خواهند در اختیار معترضان ایرانی قرار دهند. این عده همان کسانی هستند که فیسبوک و اینستاگرامی که به افشاء آنها و یارانشان دست می‌زنند مسدود و یا سانسور می‌کنند. اغلب این نمایشات با مهندسی ارتجاع جهانی بر ضد منافع ملی ایران صورت می‌گیرد و ربطی به مهسا امینی ندارد. از شعار به نفع طبقه کارگر ایران، دفاع از زندانیان سیاسی، مخالفت با تحریم ضدبشری ایران، حمایت از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، مخالفت با تجزیه‌طلبی و... خبری نیست بلکه برعکس به تجزیه‌طلبی با یاری عوامل دست‌نشانده قومی دامن زده می‌شود. تمام بی بی سی انگلستان، دویچه وله آلمان، خبرگزاری فرانسه و نظایر آنها مملو از بزرگ‌نمایی و تحریک به تسلیح و خرابکاری و دروغ‌پردازی‌اند. باید اندیشید تا فهمید که دیگر این نمایشات ربطی به برچیدن گشت ارشاد و رفع حجاب اجباری نداشت و ندارد بلکه تمامیت ارضی ایران، حق حاکمیت ملی ایران، امنیت میهن ما مورد هجوم است هدف لشکرکشی برای سوریه‌ای کردن ایران بود و هست. این وضعیت پیچیده در میان مشت‌فرب خورده، اسیر احساسات و یا مزدور بیگانه فعالیت روشنگرانه دو چندان می‌طلبند.*

برندگان و... دنباله از صفحه ۵

در جامعه است. زیرا از یک سو در اثر انباشته شدن سرمایه، سرمایه‌داران پیوسته ثروتمندتر و در سوی دیگر شاغلین روزبه روز فقیرتر می‌شوند. بی‌کاران و خانه‌به‌دوشان که جای خود دارند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه امروز در آمریکا بدهی‌های دولتی و خصوصی جمعاً ۳۵۹ درصد تولید ناخالص داخلی (BIP) می‌باشد. به دیگر سخن در اژه هر یک دلار تولید ۳/۶ دلار بدهی به بار می‌آید. کارشناسان اقتصادی بازپرداخت این بدهی سرسام‌آور را غیرممکن می‌دانند. گرچه که این حجم مازاد ظرفیت تولید و بدهی در آمریکا بی‌سابقه است ولی این تنها امپریالیسم آمریکا نیست که با این معضل دست به گریبان است. سایر دول... ادامه در صفحه ۷

استفاده از کودنی حاکمیت ایران برنامه‌ریزی تمام عیار کرده‌اند. آنها نقاط ضعف و قدرت حاکمیت، انجماد فکری خرمقدس‌ها و درجه نفوذ آنها را مطالعه کرده و نسبت به آن آگاهند. آنها ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه مشهد و خلاف آن در تهران را رصد کرده‌اند. دشمنان ایران سال‌هاست رسانه‌های بیگانه‌پرست خلق کرده‌اند، زیرا می‌دانند کسی به رسانه‌های دروغ‌پرداز، مستبد، خسته‌کننده جمهوری اسلامی گوش نمی‌دهد، آنها یک ارتش سایبری با برنامه و هزینه گران برای چنین روزهایی مهیا ساخته‌اند، پاره‌ای نشریات ایران را خوراک می‌دهند که در امروز به نفع آنها قلم بزنند، آنها در دستگاه آدم دارند، اپوزیسیون ایران را در اکثریت خود به خدمت گرفته‌اند و آنها را از مزایای مناسبات سرمایه‌داری غرب برخوردار کرده‌اند. مرتب با نمایندگان این اپوزیسیون برای مجلسی کردن آنها مصاحبه و یا گفتگو می‌نمایند و برای آینده ایران برایشان حساب و کتاب باز می‌کنند تا راه کسب قدرت سیاسی را برای نوکران دست به سینه خود هموار کرده و همین «رهبران اپوزیسیون» و روشنفکران خودشیفته و کوتاه‌نظر را که در واقع تنها جاده صاف کن آنها محسوب می‌شوند در آینده در خدمت مصالحان قربانی کنند. ارتش جنگ روانی ناتو تشکل و کانون‌های ایرانی در اقصی نقاط جهان با نام‌های فرهنگی، حقوق بشری، انجمن‌های دوستی، زنان و... بر ضد مصالح ایران، برای تحریم و تجاوز به ایران ایجاد کرده و بودجه‌های آنها را مستقیم و یا غیر مستقیم تامین می‌کنند. ما در خارج از کشور با ارتشی از تجزیه‌طلبان کرد که مستقیماً از اسرائیل دفاع می‌کنند و محافل ناسیونال شونیست آذری که سفرای باکو در نشست‌های آنها با پرچم باکو شرکت می‌کنند و با دروغ به نفرت ضدایرانی دامن می‌زنند روبرو هستیم. این رویدادها جدید نیستند، حداقل دو دهه است که ارتش سایبری ناتو در این عرصه فعال است و رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی احتمالاً با توصیه از جانب خانواده مافیائی رفسنجانی که برای حفظ قدرت خودش وعده‌های ضدایرانی به جمهوری باکو داده بود، سکوت کرده است.

روشن است امپریالیسم و صهیونیسم برای جان انسان‌ها، حتی زنان در جهان پیشیزی ارزش قایل نیستند چه برسد به جان ایرانیان و بطور مشخص خانم مهسا امینی. بمباران‌های وحشیانه امپریالیست‌ها در جهان در درجه نخست افراد غیرنظامی را که اغلب آنها زنان و کودکان هستند به قتل می‌رساند. کسانی که میلیون‌ها انسان از زن و مرد، کودک و مهسا امینی‌ها را در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، لبنان، یمن و به ویژه فلسطین کشته‌اند به یک‌باره در مورد جانباختن مهسا امینی در ایران خونشان به جوش آمده و خواهان رسیدگی و تجاوز به ایران و تشدید تحریم‌های ایران هستند تا سایر مهسا امینی‌ها نیز جان بدهند. آنها در این عرصه متحدان ایرانی تبار خود را در دست دارند که برایشان دادگاه تشکیل می‌دهند، نمایشات فرمایشی اعتراضی در سراسر کره ارض راه می‌اندازند و تمام ماهواره‌ها، رسانه‌های جهانی را برای مغزشوئی به کار گرفته‌اند.

مقامات امنیتی امپریالیستی، همه سازمان جنگی ناتو و غرب، ماموران انتظامی، وزارت امور خارجه این

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

برندگان و... دنباله از صفحه ۶

جهان سرمایه‌داری در پایان ماه مارس ۲۰۲۰ جمعا رقم باور نکردنی ۳/۵ تریلیون دلار قرض به بار آورده‌اند. یعنی معادل ۳۴۸ درصد تولید اقتصاد جهانی. این حجم از بدهی در ۱۴ سال گذشته یعنی از بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ تنها و تنها به دلیل پائین نگهداشتن نرخ بهره ی بانکی و چاپ اسکناس از جانب بانک‌های مرکزی جوامع صنعتی، که در تاریخ این جوامع بی‌سابقه می‌باشد، ممکن گشته است.

حجم نقدینگی تنها در کشور آمریکا از ۲۰۰۸ تاکنون ۱۱ برابر و در اتحادیه اروپا ۹ برابر گشته است.

اما دوران وام ارزان از تاریخ ماه می ۲۰۲۲، با بالا رفتن بهره‌ی بانکی از جانب «فدرال رزرو» آمریکا به پایان رسید. بانک مرکزی اتحادیه اروپا (EZB) نیز برای اینکه از غافله عقب نماند و از ضعف بیش از حد یورو در برابر دلار جلوگیری، نرخ بهره‌ی یورو را افزایش داد. اما افزایش بهره‌ی بانکی در شرایطی که شرکت‌های کوچک و متوسط و نیز برخی از دولت‌ها با بحران روبرو هستند، آنها را بیش از پیش به ورطه‌ی ورشکستگی سوق خواهد داد.

علاوه بر این افزایش نجومی قیمت‌های حامل‌های انرژی بر شرکت‌های اروپائی، به ویژه آلمانی که وابسته به گاز روسیه هستند فشار مضاعفی وارد می‌کند.

به بیان ساده‌تر افزایش بهره‌ی بانکی و افزایش قیمت انرژی دو عاملی به شمار می‌آیند که به نابودی شرکت‌های کوچک و متوسط شتاب بیش‌تری می‌بخشد.

پاسخ به این سؤال که چرا سیاستمداران آلمانی با چشمان باز نظاره‌گر نابودی اقتصاد آلمان هستند، بسیار ساده است. امروز به جرات می‌توان ادعا کرد که آلمان یک کشور مستقل نیست. زیرا که رهبران سیاسی کنونی این کشور دست نشانده‌گان وفادار امپریالیسم آمریکا به شمار می‌آیند.

حیرت آور اینکه حزب سبزه‌های این کشور که زمانی به مثابه یک حزب به تمام معنی ضد جنگ (پاسیفیست) عمل می‌کرد، امروز رهبران آن که در راس وزارت اقتصاد و امور خارجه قرار گرفته‌اند، یک سیاست کاملاً جنگ‌طلبانه (میلیتاریستی) در راستای امیال اربابان آمریکا را بر این حزب تحمیل کرده و فعلاً به آن عمل می‌کنند. این رهبران مزور و دروغگو که همه جا جار می‌زنند که می‌خواهند از حقوق بشر حمایت کنند و به همین دلیل ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را به عنوان یک جنایتکار محکوم می‌کنند، «مادلن آلبرایت» (Madeleine Albright) «مرحوم» را، که علناً به کشتار نیم میلیون کودک عراقی اعتراف و به آن افتخار می‌کرد به کنگره‌های خویش دعوت می‌کردند.

یکی از آتش‌بیاران جنگ اوکراین، همین وزیر خارجه آلمان (از حزب سبزه‌ها) «خانم آنالنا بریوک» (Annalena Baerbock) می‌باشد. او به سان آدولف هیتلر بیان داشت که «ما روسیه را ویران می‌کنیم». و در این رابطه اضافه

می‌کند که «وظیفه‌اش حمایت مداوم از اوکراین است!» اینکه در این جنگ طولانی هزاران نفر جان خود را از دست خواهند داد ربطی به «حقوق بشر» ایشان ندارد!

خانم «بریوک» با وقاحت کم نظیری در جای دیگری می‌گوید که «برایم بی‌تفاوت است که آلمانی‌هایی که مرا انتخاب کرده‌اند در مورد من چگونه می‌اندیشند؟!» برای او بی‌تفاوت است تحریم‌های علیه روسیه به زیان اقتصاد و کسب و کار عمومی در کشورش منجر می‌گردد. برای او بی‌تفاوت است که مردم معترض «در زمستان به خیابان بیایند و بگویند که ما قادر به پرداخت مخارج سوخت خود نیستیم!!» اینها همه از سیاست وابستگی بی‌چون و چرا به آمریکا نشات می‌گیرد.

واقعیت این است که این سیاست وابستگی کامل دولت آلمان به آمریکا نه تنها به زیان اقتصاد و مردم آلمان، به ویژه قشر فرودست آن تمام می‌شود، بلکه صلح جهانی را نیز به شدت با خطر مواجه ساخته است.

۳۰ سال پیش رهبران سیاسی آمریکا آشکارا اعلام داشتند که: «اگر ما اوکراین را تحت کنترل خود درآوریم، آنگاه ما اورآسیا را به زیر نفوذ خود در خواهیم آورد». از این رو امپریالیسم آمریکا امروز از تمام امکانات خود بهره می‌جوید تا به این هدف خود جامه عمل پوشاند. امپریالیسم آمریکا نه تنها از انعقاد صلح میان روسیه و اوکراین جلوگیری می‌کند، بلکه با تشدید جنگ در اوکراین می‌خواهد آتراً عملاً به جنگ ناتو علیه روسیه تبدیل کند تا با تضعیف روسیه و اروپا، با اعمال سلطه بلاهنازع بر قاره اروپا بر مشکل بدهی و مازاد تولید کنونی خود غلبه کند. زیرا که گسترش جنگ به اروپا نابودی زیر بنا و مراکز تولید اروپا، به ویژه آلمان را به همراه خواهد داشت. امپریالیسم آمریکا در صدد است تا یک بار دیگر، به خاطر دوری از میدان اصلی جنگ، از این مهلکه پیروز بیرون آید تا به نیت شوم خود مبنی بر تبدیل شدن به نیروی هژمون جهان نائل آید. او عزم آن دارد که به این شعار خود مبنی بر «ما باید رقبای کوچک نگهداریم»، جامه عمل پوشد.

بنابراین امپریالیسم آمریکا را از اینکه در این مسیر خونبار صدها هزار نفر هلاک شوند و یا تا آخرین نفر در اوکراین کشته شوند باکی نیست. انسان بی‌اختیار به یاد این گفته داهیانه کارل مارکس آموزگار پرولتاریای جهان می‌افتد:

«سرمایه‌داری که روز به روز بیش‌تر سود می‌خواهد بالاخره از روی جسد رد می‌شود. سرمایه‌داری همانند ابری که باران در خود دارد، جنگ را با خود حمل می‌کند».

سران سرسپرده دولت آلمان فدرال به این گفته جرج فریدمن - نویسنده کتاب «جهان در ۱۰۰ سال آینده» که با صراحت معتقد است هدف آمریکا در این جنگ جداکردن انرژی (گاز) روسیه از آلمان است» بی‌توجه‌اند و برای فریب مردم پرچم کاذب دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در اوکراین را بر افراشته‌اند. کیست که نداند آمریکا خواهان تضعیف آلمان است و هم اکنون تا حدودی نیز به این خواست خود جامه عمل پوشانده

است. آلمان باید تابع آمریکا بماند و سیاست‌های وزرای خارجه و اقتصاد کنونی آلمان بیانگر این واقعیت است که بندهای این وابستگی روز به روز مستحکم‌تر می‌شود. تضعیف اقتصاد آلمان به نقش رهبری این کشور در اروپا لطمه وارد می‌کند و این بدون تردید به نفع آمریکا است. آری امپریالیسم آمریکا عمیقاً خواهان تشدید و گسترش جنگ اوکراین به کل قاره اروپاست. شک نکنیم که با آغاز جنگ اوکراین در بعضی از کنسرن‌های امریکائی شیشه‌های شامپاین بودند که یکی پس از دیگری باز می‌شدند. اینکه در کوتاه‌ترین مدت سهام شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکا قریب به ۷۵ درصد افزایش می‌یابد گویای همه چیز است. از منظر سیاست سلطه‌جویانه آمریکا برقراری یک همکاری، تفاهم و مشارکت میان روسیه و آلمان یک کابوس وحشتناک به شمار می‌آید. تصور اینکه کشور وسیع روسیه با تمام نیروی انسانی، ذخائر انرژی و معادن طبیعی بی‌حد و حصرش وارد یک اتحاد و همکاری با اروپای مرکزی، که دارای قدرت عظیم تکنیکی، دانش علمی و قدرت اقتصادی است، شود، برای امپریالیسم سلطه‌جوی آمریکا یک تهدید بزرگ اقتصادی، سیاسی و یک کابوس وحشتناک به شمار می‌آید. لذا سیاست خارجی آمریکا در صدد است که میان روسیه و آلمان و خلق‌های آنها نفاق، جدائی و دشمنی بیاندازد. جنگ اوکراین که در حقیقت پایه‌هاش با کودتای امریکائی «مایدان» در ۲۰۱۴ در کیف بنا نهاده شد، بهترین موقعیت را برای امپریالیسم آمریکا جهت تحقق بخشیدن به این سیاست بوجود آورده است. دولت مردان کنونی آلمان نیز در این راستا به کمک ارباب شتافته‌اند.

تنها یک خیزش توده‌ای در آلمان می‌تواند بر این سیاست خانمان‌برانداز نقطه اختتامی نهد، دولت مردان را به انزوا بکشاند و وادار به استعفا کند.

هم اکنون ندای مردم صلح‌طلب آلمان که خواهان آتش‌بس فوری و آغاز مذاکرات برای نیل به یک صلح پایدار هستند طنین افکن شده است. بسیاری از توده‌های مردم خواهان بر چیده‌شدن تحریم‌ها و باز شدن دو خط لوله گاز نورداستریم ۱ و ۲ از روسیه هستند تا بتوان بر این وضعیت نابسامان اقتصادی غلبه کرد. آنها با صراحت بیان می‌دارند که رفاه، بدون انرژی از روسیه امکان پذیر نیست و این خار چشم آمریکاست. به همین خاطر آمریکا برای مهار اروپا، خطوط نورداستریم ۱ و ۲ را منفجر کرد که دیگر این نغمه در نطفه خفه شود. خانم مرکل صدراعظم سابق آلمان اظهار داشت که صلح برای اروپا فقط با روسیه ممکن است. هم اکنون مردم آلمان از طریق یک کارزار توثیتری خواهان استعفای سران دولت به ویژه وزرای امور اقتصاد و خارجه آقای «روبرت هابک» (Rob-ert Habeck) و خانم «بریوک» هستند. مردم در پست‌های تلگرامی می‌نویسند که «بریوک نماینده منافع مردم آلمان نیست، بلکه منافع اوکراین را نمایندگی می‌کند.»*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۹۵ مهر ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 272 November 2022

وجدان امپریالیسم و صهیونیسم از چه چیز «مغذ» است

در ایران خانم مهسا امینی توسط گشت ارشاد اسیر گشت و جنازه‌اش را به خانواده‌اش تحویل دادند. آنهم بدون ترس از پیکرد و پاسخگوئی.

این نخستین بار نیست که چنین روش زشتی نسبت به زنان ایران، به مادران، خواهران و دختران ما روا می‌شود و آخرین بار هم نخواهد بود. خواست زنان ایران که گشت ارشاد را ملغی کنید، حجاب اجباری را برچینید و به عرف جامعه تسلیم شوید، خواستی برحق و قابل دفاع، مورد حمایت اکثریت جامعه و بسیج کننده است.

جمهوری سرمایه‌داری اسلامی که رفتارش نسبت به زنان ایران پر از تناقض و بازتاب اختلافات درونی خود آنهاست، متأسفانه وضعیتی برای بهانه‌جویی دشمنان ایران فراهم کرده که یک یورش جهانی بر ضد منافع ملی ایران را موجب گشته که در تاریخ لشکرکشی روانی در جهان بر ضد یک حکومت قانونی کم‌سابقه است. برای حزب ما پی بردن به عمق این سفاهت رژیم حاکم، از تصور خارج است. ما اگر هوادار ثوری توطئه بودیم عوامل مוסاد در حاکمیت و در شورای امنیت ملی را مسببان واقعی آن تلقی می‌کردیم. حتی... ادامه در صفحه ۶

برندگان و بازندگان جنگ اوکراین

متخصصین امور اقتصادی برای اقتصاد آلمان روز به روز پیش‌بینی‌های تیره و تاری ارائه می‌دهند. اما واقعیت این است که عده‌ای هم از قیل این وضعیت بحرانی روز به روز سود بیش‌تری می‌برند. برندگان بحران اوکراین بطور عمده ساکن کشور آمریکا هستند، در حالی که بازندگان آن بطور عمده در اروپای مرکزی به ویژه در کشور آلمان به سر می‌برند.

«مارتین وانزلبن» (Martin Wansleben) مدیر کل اطاق صنایع و تجارت آلمان در ۲۰ ژوئن سال جاری به صراحت پیش‌بینی کرد که «همه ما ۲۰ تا ۳۰ درصد فقیرتر خواهیم شد». و روزنامه «هاندلزبلات» (Handelsblatt) در تاریخ ۲۹ اوت نوشت: «آلمان در تله قیمت انرژی گرفتار آمده است»... «در آینده نه چندان دور صنایع کلیدی کشور، یکی پس از دیگری تعطیل خواهند شد». هم اکنون قیمت انرژی در کشور آلمان چند برابر قیمت انرژی در آمریکا و کشورهای آسیائی است و در آینده بطور قطع بازهم افزایش خواهد یافت. هم اکنون قیمت گاز برای صنایع آلمان ۸ برابر قیمت گاز در آمریکاست. شرایط برای صنایع متوسط و کوچک حتی تلخ‌تر از این است. صناعی که به تعبیری ستون فقرات اقتصاد آلمان به شمار می‌آیند.

در حالی که در سال ۲۰۱۹ تعداد شاغلین در کنسرن‌های بزرگ آلمان ۳/۵ درصد از کل شاغلین را تشکیل می‌دادند، شرکت‌های متوسط - که تا ۵۰۰ نفر کارگر و کارمند دارند - ۸۵ درصد از کل شاغلین این کشور را دربرمی‌گرفتند. اما امروز به گواهی مطبوعات معتبر اقتصادی، ورشکستگی هزاران شرکت متوسط را تهدید می‌کند.

افزایش سرسام آور قیمت انرژی، برق و مواد خام، این شرکت‌ها را به پرتگاه ورشکستگی سوق داده و شرایط فاجعه باری برای اقتصاد آلمان بوجود آورده است.

حال به بینیم که برندگان این شرایط کیانند:

برای نمونه کنسرن‌های انرژی «اکسون موبیل» (Exxon Mobil) در آمریکا در ۶ ماه اول سال ۲۰۲۲ نزدیک به ۶۱٪ بر فروش خود افزوده و آن را به ۲۰۰ میلیارد دلار ارتقاء داده‌اند که ۲۳/۳ میلیارد دلار سود آن را کلان سرمایه‌داران به جیب مبارک زده‌اند. بد نیست بدانیم که در همین بازه زمانی بسته کمک‌های اقتصادی دولت آلمان جهت کاهش فشار اقتصادی «خود ساخته»‌ای که گریبان مردم را می‌فشارد ۱۰ میلیارد یورو بوده است.

شرکت روسی «گازپروم» (Gazprom) (طی همین مدت ۲/۵ تریلیون روبل (۴۱ میلیارد یورو) درآمد خالص داشته است که برابر است با کل درآمد سال گذشته این کنسرن. بنابراین تحریم‌های عدیده و دیوانه‌وار اروپا و آلمان علیه روسیه، به روسیه و آمریکا صدمه نزدند، بلکه برعکس گریبان شرکت‌های متوسط و مردم کشور خود را دم تیغ دادند.

آنچه که در این روند ضدبشری افزایش می‌یابد قدرت سرمایه‌داران کلانی است که صاحبان اصلی کنسرن‌ها به شمار می‌آیند. وظیفه شبکه گسترده لابی‌های کنسرن‌ها شتاب بخشیدن به این روند است.

واقعیت این است که آمریکا قصد دارد که اقتصاد آلمان را (به مثابه چهارمین قدرت اقتصادی جهان) که رقیب سرسختی برایش به شمار می‌آید، تا حد ممکن تضعیف کند. در نتیجه، آنچه در این گیرودار از بین می‌رود موسسات تولیدی و اقتصادی کوچک و متوسط اند و آنچه قوی‌تر می‌شود و سهامش به اوج می‌رسد، کنسرن‌های زنجیره‌ای دنیای امپریالیسم‌اند. به خاطر آوریم که در دوران دوساله همه‌گیری کرونا، در حالی که مغازه‌داران و شرکت‌های کوچک روز به روز هستی‌شان را به باد می‌دادند، کنسرن آمریکائی آمازون در آمدش سر به فلک می‌کشید.

فراموش نکنیم که دولت دونالد ترامپ که سیاست راهبردی تحریمی آمریکا بر ضد چین و اروپا را راه انداخت و تا به امروز نیز ادامه دارد، تمام پیمان‌های سازمان تجارت جهانی را که خودش امضاء نموده بود و برای همه دنیا از جمله ایران تجویز می‌کرد، به زیر پا نهاد و از ورود اجناس رقابتی آلمانی و چینی به آمریکا ممانعت کرد تا صنایع داخلی آمریکا را تقویت نماید. بانک‌های آلمانی را به دادگاه کشاند و تا مرز ورشکستگی برد تا استیلای آمریکا تأمین شود. این اقدامات آغاز جنگ اوکراین بود.

بر اساس گزارش نشریه آلمانی «هاندلزبلات» (Handelsblatt)، ایالت‌های... ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راست‌تر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!